

تئوری عدالت ذاتی

حکومت قانون

سید یونس ادیانی

انتشارات نقش جهان

۱۳۹۱

سرشناسه
 عنوان و نام پدیدآور
 مشخصات نشر
 مشخصات ظاهری
 شابک
 وضعیت فهرست‌نویسی
 یادداشت
 یادداشت
 عنوان دیگر
 موضوع
 رده‌بندی
 رده‌بندی
 شماره کتابخانه ملی

: ادبیاتی، یونس. ۱۳۴۳ —
 : حکومت قانون/ یونس ادیبانی.
 : تهران: نقش جهان، ۱۳۹۱.
 : ۴۲۰ ص.
 : 978-964-6688-49-0
 : فیبا.
 : بالایی عنوان: تئوری عدالت ذاتی.
 : نمایه.
 : تئوری عدالت ذاتی.
 : حکومت قانون
 : قانون‌گرایی
 : ۱۳۹۰ ح ۸ الف/ JC۴۹۷
 : ۳۲۰/۰۱۱
 : ۲۲۷۵۲۶۸

انتشارات نقش جهان

میدیرنس ادیبانی

حکومت قانون

چاپ اول: ۱۳۹۱

تیراژ: ۱۱۰۰

حروفچینی: شبستری

لیتوگرافی: باغتر

چاپ: اول ۱۳۹۰

چاپ و صحافی: دلاهور

کلیه حقوق چاپ محفوظ و متعلق است به:

انتشارات نقش جهان

تهران، خیابان انقلاب، خیابان دوازده فروردین، خیابان وحید نظری، کورچه جاوید ۱، پلاک ۱

تلفن و شماره: ۶۶۴۷۵۴۲۷-۸

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۸۸-۲۹-۰

فهرست مطالب

۵	مقدمه
۱۵	انسان سیاسی
۳۱	تفکر سیاست شناسی
۳۷	اندیشه حکومتی
۵۵	فلسفه سیاسی
۶۷	ملاحظات در فلسفه سیاسی
۷۵	فلسفه حکومت
۱۲۹	پدیدارشناسی حکومت
۱۴۷	حکمرانی برتر
۱۹۷	فهم پدیده سیاسی
۲۱۱	اندیشه قانونی
۲۳۱	حکومت قانون
۲۵۷	مفهوم حریم خصوصی
۲۶۵	حاکمیت قانون
۲۸۵	حکومت عقلانی
۳۱۳	حکومت عقل
۳۳۵	تئوری عدالت ذاتی
۳۴۹	منابع
۴۰۳	نمایه

مقدمه

۱- حکومت در جامعه انسانی به مفهوم دقیق حکمرانی وجود نداشته و به تدریج در جامعه تاریخی به وجود آمده است. این پدیداری ناشی از نیازی بوده که بشر را ملزم به ایجاد آن کرده است. از طرفی تأسیس حکومت موجب شد که مسئله حقوق طبیعی در جامعه بشری موضوعیت پیدا کند و در پرتو آن حقوق حکمرانی مناسبت باید تا همه امور انسانی طبق حکومت قانون حل و فصل شود و همه مردم تابع منطق حکومت قانون شوند و در وضع بشری کسی خود را برتر از قانون احساس نکند و در ورای آن به امر و نهی نپردازد.

۲- در جامعه انسانی چه چیزی موجب پدیداری حکومت قانون می‌شود؟ علل پدیداری و ایجاد قانون چیست؟ در این رابطه سه باور کلی وجود دارد. یکی آزادی و تسلط بر دیگران را توجیه می‌کند و دیگر آزادی و امنیت در جامعه را توضیح می‌دهد و سوم آزادی فرد در اجتماعات سیاسی بوده که مسئله سعادت انسان را حل و فصل می‌کند.

۳- در علل ایجاد حکومت سلطه در هر وضعی ممنوع است گرچه به نحوی آزادی فرد یا جمع را به دنبال داشته باشد. علل ایجاد وضع دوم و سوم به نحوی قابل جمع هستند که انسان در اجتماعات سیاسی آزاد و امنیت‌مدار است و ویژگی سعادت انسانی را به جای سلطه بر دیگران تقویت می‌کند.

۴- انسان چه هدفی را در تأسیس حکومت دنبال می‌کند؟ هدف او در برپایی حکومت تأمین نیازهای وجودی و مناسبات انسانی است. این تأمین شاید در وضع طبیعی فراهم شود، ولی در وضع بشری که در امتداد وضع طبیعی قرار دارد، مناسب‌تر صورت می‌گیرد.

۵- انسان در وضع طبیعی به شکل طبیعی زندگی می‌کند و همین که از وضع طبیعی عبور کند، وضعیت دشمنی همه در برابر همه به وجود می‌آید و در این موقعیت برپایی حکومت قانون امری اجتناب‌ناپذیر می‌شود. در موقعیت کنونی که این عبور رخ داده بشر راهی جز برپایی حکومت قانون طبق حق بنیادین برای تأمین آزادی، امنیت، رفاه و سعادت برپایه خیر و منطقی برتر ندارد.

۶- حق بنیادین در ذات وجودی ریشه دارد و قانون در امتداد این ویژگی برتر طبیعی واقع شده است. از این رو حق متکی به ذات وجودی و قانون تابع شرایط وضعی و اجتماعی است. از طرفی حق درصدد تعیین قلمرو وجودی و قانون در جهت تعیین قلمرو اجتماعی حرکت می‌کند. با این بیان حق بخشی از وجود انسان است که او آن را برپا می‌دارد. در این صورت قانون به اصالت وظیفه توجه دارد و افراد را ملزم می‌کند که امور خود را در چارچوب مشخصی که قانون تعیین کرده حل و فصل کنند. پس حق به آزادی و اختیار درآمیخته و قانون به سازوکار انسانی و روابط اجتماعی باز می‌گردد.

۷- در آغاز همه انسان‌ها آزاد و برابر آفریده شدند و گرچه ظرفیت‌های آنان متفاوت است. این برابری در واقعیت عملی خواست و نیاز مشابهی را سامان داده و همه انسان‌ها درصدد تأمین آن برآمدند. از این رو هر کس براساس آزادی بنیادین از حق وجودی خود استفاده می‌کند و جز این که این حق را در موقعیت خاص به دیگری واگذار کند.

۸- از طرفی واگذار کردن هرگونه حقی متکی به قراردادی مشروط و متصفانه است. چون کسی در وضع طبیعی حقی را واگذار نمی‌کند و تنها بخشی

را به تناسب نیاز و خواست خود به صورت موقتی واگذار می‌کند و در صورت لزوم باز می‌ستانند. در این صورت واگذار کردن هرگونه حق طبیعی برای وضع قانون طبیعی و اعمال حکمرانی مشابه صورت می‌گیرد.

۹- در نظام‌های حکومتی عدالت در سرچشمه‌های قانون طبیعی دیده می‌شود. این عدالت در سرنخ‌های سیاسی در پرتو توافق منصفانه صورت می‌گیرد. اگر در دنیای امروز حق‌هایی در شرایطی معقول واگذار نشوند و قراردادی برپا نگردد، برقراری حکومت قانون امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. چون پیش شرط پدیداری حکومت عادلانه و دولت قانون انطباق داشتن قوانین با حق ذاتی و طبیعی و برخورداری از توجیه منطقی است.

۱۰- اگر عقل و منطق عقلانیت موجه در ساختار حکومت قانون مورد توجه قرار نگیرد، فهم حقایق بنیادین ضروری بهوده است. چون عقل تنها منبع طبیعی است که ذهن را به سمت حق بنادین می‌خواند تا طبق آن قانون طبیعی به سامان شود. چنانچه در حکومتی عقل و منطق عقلانیت از دستور بیفتند، نظام حکمرانی از چارچوب طبیعی بیرون می‌رود و عصیان بر آن مناسب‌تر از گردن نهادن به فرامین حکومتی است.

۱۱- عقل در وضع بشری حرکت می‌کند و در چهار سوی حدود فهم انسانی به پیش می‌رود. زیرا عقل با پیوند به سرچشمه مسیر حق ذاتی را می‌پیماید و به تدریج به منابع طبیعی آگاهی و گواهی می‌رسد.

۱۲- قدرت سیاسی نوعی از حق قانون‌گذاری در جامعه بنیادین است که از جانب صاحبان حق طبق قرارداد منصفانه و براساس شرایطی معقول و به صورت پاره‌پاره واگذار شده است. در این موقعیت نمایندگان مردم وظیفه دارند که براساس مصالح و رفاه عمومی قانون وضع کنند و نظارت بر حسن اجرای قانون داشته باشند.^۱

۱۳- با این بیان قدرت حکومتی در شرایطی مشروع می‌شود که وضع طبیعی را در جامعه انسانی پیاید. این شیوه ساختاری از حکومت را به سامان می‌کند که در حکومت‌های کنونی پای قدرت‌های سیاسی چوبین است و در آنها ملاحظات وضع طبیعی برپایه حق ذاتی و عدالت ذاتی دیده نمی‌شود. چون آنچه که وجود حکومت و حکمرانی قانون را موجه می‌کند، برقراری عدالت طبیعی برپایه فرصت برابر و حسن تعهد و محبت متقابل براساس وظایف انسانی و اقتدار سیاسی مصفاانه است.

۱۴- انسان در وضع طبیعی به قانون طبیعی می‌رسد. اگر در عرصه حکومت وضع طبیعی نادیده گرفته شود، قوانین سیاسی در اقتدار غیرانسانی اعمال حکمرانی می‌شود.

۱۵- قوانین طبیعت مانند عدالت، انصاف، تواضع و دوستی در پرتو حکومت قانون به سامان می‌شوند. این حکومت طرحی از حکمرانی مناسب و منطقی است و در آن خیر عمومی طبق طبیعت وجودی دیده می‌شود. به ویژه این که او در این وضع از موهبت خرد استفاده می‌کند و با هنر به کار بردن خرد عواطف وجودی خود را در پرتو کلمات و جملات نشان می‌دهد. بنابراین او زمانی از این وضع گذر می‌کند که خود را از موهبت خرد بی‌بهره سازد.

۱۶- حاکم از جانب مردم حقوق و اختیارات قانونی دارد و باید طبق آن عمل کند. از طرفی حقوق حاکم براساس قراردادی تعیین می‌شود. زیرا او در ورای این قرارداد حق و حقوقی جز هر شهروند دیگر ندارد و اعمالی جز این عبور از چارچوب قرارداد قانونی است و باید بازخواست شود.

۱۷- در سازمان حکومت فرمان حاکمی متاع انشت که براساس کارایی و کارآمدی رضایت جمعی را تأمین کند. او باید به صورتی عمل حکمرانی را انجام دهد که آسیبی را متوجه شهروندان نکند. با این بیان حاکم نمی‌تواند کسی را به مرگ محکوم کند. چون چنین اختیاری به او واگذار نشده است. علاوه

کسی در وضع بشری چنین اختیاری ندارد تا به دیگری واگذار کند. اگر کسی چنین اقدامی کند، از وضع انسانی عبور کرده است.

۱۸- حاکم باید مدافع آزادی و صلح پایدار در جامعه سیاسی باشد و هر چیزی که به نفعی این واقعیت را تهدید کند، او باید به پیکار با آن بر خیزد. یعنی حاکم باید سازوکاری را در جامعه فراهم آورد که مردم را به حقوق طبیعی تعلیم دهد تا ناخواسته تعارض حکومتی پیش نیاید و با این راهبرد موجب تقویت صلح پایدار در جامعه شود. چون حاکم در منازعات سیاسی و بین‌المللی حق داوری دارد تا از حقوق شهروندی و ملی دفاع کند. این ویژگی در سازمان حکومت موجب می‌شود که او به صلاح اجتماع اقدام به صلح و جنگ کند.

۱۹- بنیان هر نوع حکومت به نوع اختلاف قانون و منطق قانونی شناخته می‌شود. اگر قانون منطقی و سیال نباشد، نوعی از حکومت را در جهان واقع شکل می‌دهد. چنانچه به قانون عقل تقویت شود، شکل دیگری از حکومت را سامان می‌دهد. اگر حکومتی در جامعه انسانی تابع منطق خرد و قانون باشد و اعمال حکمرانی آن تابع عقلانیت توجیهی موجه باشد، حکومت و حاکمیت قانون براساس منطق قانونی برپا شده است.

۲۰- با این بیان اختلاف حکومت‌ها نه برپایه قدرت سیاسی که امنیت و سعادت است. چون قدرت از لوازم اولیه برپایی هر حکومت پایدار است.

۲۱- در حکومت قانون آزادی، امنیت و سعادت فرد اصالت دارد و هر چیزی که این اصول را مخدوش کند، از چارچوب این حکومت بیرون رفته است. چون برپایی آزادی، امنیت و سعادت فرد مانع اعمال حکمرانی قانون نمی‌شود و چه بسا به تقویت آن کمک می‌کند. علاوه ماهیت جمع چیزی نیز تک تک فردا نیست و اگر فرد در حکومتی موضوعیت نداشته باشد، جمع نیز به خودی از مناسبت می‌افتد.

۲۲- در حکومت قانون اصالت نخست به قوانین عقلانی داده می‌شود تا

حکومت تابع عقلانیت موجه توجیهی باشد. چون در جامعه انسانی قوانین به گونه‌ای باید طرح و وضع شوند که تابع شرایط اجتماعی و مقتضیات انسانی زمان خود باشند و کسی بدون منطق عقل در چنین و چنان شدن آنها نقشی ایفا نکند و همه در حوزه عمومی از قوانین وضعی پیروی کنند.

۲۳- حکومت قانون تابع اصولی بنیادین است که ساختار معقولی را در چگونگی عمل حکمرانی و قدرت سیاسی دولت اعمال می‌کند. این حکومت سازوکاری را در جامعه سیاسی فراهم می‌آورد که در تحت قانون اعمال قانونی صورت گیرد. از این رو چنین مفهومی ساده‌ترین درک از حکومت قانون است. بر این اساس دولت قانون دوش و اصولی متفاوت با دولت خودکامه و عامیانه در حوزه عمومی دارد.

۲۴- دولت در حکومت قانون در چارچوب عقلانیت موجه قانونی تعریف می‌شود و کسی برتر از مقررات و اصول قانونی حاکمیت قانون نیست. در این حکومت همه مقامات حکومتی در چارچوبی که قانون مقرر کرده عمل می‌کنند و هرگونه عمل و رفتار آنان باید تابع منطق قانون باشد.

۲۵- در حکومت قانون دو مفهوم بنیادین نهفته است. یکی تنظیم قدرت سیاسی و رابطه دولت با مردم و دیگر این که ساختارها و محتوای مفهومی دولت باید براساس قانون موجه عقلانی بنیان شود.

۲۶- در حکومت قانون چهار اصل بنیادین وجود دارد.

الف: سروری قانون حکومتی (همه‌شمول) بر شهriار و شهروند.

ب: اعمال حکمرانی قانون در حوزه عمومی،

ج: انتخاب قانونی حاکم در نظام حکمرانی،

د: حق حاکمیت مردم در اداره امور کشور.

۲۷- حکومت قانون حکومتی با اختیارات قانونی در جامعه حکومتی است. در این حکومت حد و مرزی برای اعمال حکمرانی تعیین می‌شود که شهريار و

شهروند باید تا حد معقولی رعایت اصول حکومت قانون را بکنند و مراقب رفتار و اعمال خود باشند.

۲۸- اندیشه حکومت قانون در صدد فراهم کردن قانون حکومتی است. در این بخش اصل نخست وضع قانون مناسب حکومتی است که تابع عقلانیت مرجع باشد و از سنجش این عقلانیت بیرون آید. اصل دوم به چگونگی حکمرانی و برقراری نظم و امنیت اجتماعی مربوط می‌شود و در هر حال برخورداری از توجیه عقلانی قانون شرط لازم است.

۲۹- حکومت قانون یا سازوکار قانونی اعمال می‌شود و نقطه آغازی برای شکل‌گیری عقلانیت سیاسی است. این حکومت با انسان‌شناسی آغاز می‌شود و با قانون‌شناسی و اعمال قانونی به کمال می‌رسد.

۳۰- در این حکومت، دولت تابع قانون و ملزم به اطاعت از اصول و مقررات قانونی است. این دولت در پرتو حکومتی تابع تحدید حدود قانونی است و چیزی بر آن نمی‌افزاید. بنابراین دولت قانونی نه تنها نباید از قانون حکومتی عبور کند که لازم است از اصول و مقررات آن پیروی نماید.

۳۱- از سویی حکومت قانون نباید اصل را بر مجازات قانونی قرار دهد. این حکومت چنان باید بنیان شود که مسئله مجازات بر اساس قانون موضوعیت پیدا کند. به طوری که اگر قانونی نباشد، جرمی وجود ندارد تا مجازات معقول به نظر آید. چون مجازات فقط در چارچوب قانون موضوعیت دارد که با نبودن قانون مسئله مجازات نیز از میان می‌رود.

۳۲- مقررات قانونی باید در چهارسوی دولت و در ساختاری منسجم و در شرایطی مناسب و معقول اعمال شود و دولت در مقررات جزئی و کلی باید به قانون پای‌بند باشد. از طرفی قانون باید چنان وضع شود که امکان اطاعت‌پذیری در آن وجود داشته باشد. یعنی قانون در عین شفافیت و سادگی باید قابلیت اجرایی داشته و وضعیت حال را با توجه به گذشته بپاید و نگاهی به آینده داشته

باشد و شمول آن همه شهروندان را در برگیرد و شهریار را در خود حل کند و در عین حال همه از چند و چون آن آگاهی داشته باشند.

۳۳- حکومت باید طبق اصول و مبانی و مقررات قانونی چیزی را منع یا تجویز کند چون در سازمان حکومت ماهیت مفهومی قانون تعیین کننده هر چیزی در چرخه حکمرانی است.

۳۴- حکومت قانون در واقعیت عملی حاکمیت مردم است. چون حاکمیت آنان به حدود قانونی محدود می شود و مردم گرچه از جهت قدرت سیاسی برتر از قدرت حکومت می باشند و حاکمیت آن را تنظیم و تحدید می کنند، ولی خود به همین شیوه محدود می شوند.

۳۵- در حکومت قانون چرخه حاکمیت از آن مردم است و آنان برترین قدرت سیاسی هستند تا جایی که مشروعیت حکومت ها تابع حاکمیت قانونی مردم است. یعنی اگر حکومتی نتواند با سازوکار قانونی اعتماد مردم را جلب کند به خودی از نردبان مشروعیت فرو می افتد و در شمار حکومت های غیرقانونی قرار می گیرد.

۳۶- حکومت قانون در نظام حکمرانی دو محدودیت به وجود می آورد. یکی دولت را در اعمال قدرت سیاسی محدود می کند که در چارچوب قانون عمل و رفتار سیاسی داشته باشد. دیگر مردم را ملزم می کند که تابع حکومت قانون باشند و از قانون اطاعت کنند. یعنی قدرت سیاسی در حکومت قانون در حوزه عمومی محدود می شود و این محدودیت در حوزه خصوصی نیز جریان می یابد. بنابراین همه قدرت ها باید با قانون تنظیم و تحدید شوند تا اراده شهروندی مانند اراده شهرسازی دچار تصمیم استبدادی نشود.

۳۷- مردم در چارچوب قانون حق حاکمیت قانونی دارند. اگر این حکومت نباشد، منافع خصوصی شهروند و شهریار بر صلاح عمومی جامعه اولویت پیدا می کند و در نتیجه هر کس به میل و اراده خود عمل می کند. بنابراین حاکمیت

قانون از آنجا که حاکم و مردم را محدود می‌کند از به وجود آمدن چنین فسادى در جامعه سیاسى جلوگیری می‌نماید.

۳۸- حکومت قانون مانع گسترش دامنه حس انتقام‌جویی در جامعه می‌شود. چون در این حکومت، قانون مجازات قانونی را تعیین می‌کند. اگر در حس انتقام‌جویی کتترلی به وجود نیاید، بنیان‌های حکومت‌های کنونی سست می‌شود. علاوه حکومت قانون به کسانی که جرمی مرتکب شدند باید امکان و فرصت دفاع منصفانه بدهد تا چنانچه حقی در میان باشد، تضییع نشود.

۳۹- حکومت قانون اگر به مثابه انصاف طراحی شده باشد، از علایق بشری و آزادی‌های بنیادین دفاع می‌کند. این ویژگی از اصول برتر حکومت قانون به شمار می‌آید که مورد توجه فیلسوفان سیاسى در طول تاریخ بوده است.

۴۰- از طرفی ساده‌ترین مفهوم آزادی مشارکت سیاسى در جامعه حکومتی و شهروندی است. در این حکومت، آزادی‌های بنیادین شهروندی اشاعه پیدا می‌کند و به مردم فرصت داده می‌شود که در جامعه سیاسى برپایه شهروند واقعی ساخته شوند.

۴۱- حکومت قانون مصلحت جامعه سیاسى را دنبال می‌کند. این حکومت مانع تصادم عرصه آزادی‌های فردی و حکومتی می‌شود و دولت را از برداشت یک‌جانبه مصلحت عمومی باز می‌دارد تا در نظام حکمرانی برای انسان سیاسى عدالت سیاسى سامان یابد.

۴۲- این گرایش در فهم و تدوین حکومت قانون موجب شد که بحث آن با انسان سیاسى شروع شود. در این موقعیت منطق سیاست‌شناختی در دستور عمل فکر کردن قرار گرفته تا مبانی اندیشه حکومتی در چهارسوی عقلانیت حکومت قانون آشکار شود.

۴۳- با گذر از این مسئله گامی به سمت فلسفه سیاسى، فلسفه حکومت و پدیدارشناسی آن برداشته شد تا زمینه‌ای برای طرح حکمرانی برتر فراهم شود.

۴۴- در این بخش به این پرسش اساسی پرداخته شد که خداوند چگونه بر موجودات خود اعمال حکمرانی می‌کند؟ با پاسخ به این پرسش بخش عمده مسائل حکومت، حاکمیت و حکمرانی قانون حل می‌شود.

۴۵- این اعمال حکمرانی به شکل ساده‌تر در جامعه انسانی دنبال شد تا فهم روشی از آن به دست آید و عقل را در چرخه حکومت به کار گرفته و در پرتو آن حکومت معقول طراحی شده است. این بحث زمینه را برای پدیداری حکومت و حاکمیت قانون فراهم کرده تا از درونش ویژگی‌های حکومت عقل برپایه عدالت ذاتی نشان داده شود و بر این اساس عدالت اجتماعی در جامعه انسانی طراحی شود که قابلیت دفاع‌پذیری داشته باشد. چون اگر حکومتی نتواند با خواص ذاتی انسان سازگار شود، تناسبی برای پدیداری آن در حوزه انسانی وجود ندارد.

۴۶- این مجموعه به تناسب مناسبات انسانی در گذر زمان نوشته شدند که همگی هدف واحدی را دنبال می‌کنند چون دغدغه‌ای که موجب فکربرانگیزی حکومت قانون شده بود، ذهن را بر این باور هدایت کرد که سازوکاری را برای هدایت انسان فراهم آورد. طرح این ایده هم به تعمیق حکومت قانون در پرتو حکمرانی برتر انجامید و هم مانع بی‌مهری به خرد و حکومت معطوف به آن شده است.

نکته: آنچه تاکنون از من به صورت کتاب، مقاله یا گزارش در رسانه‌ها و مراکز دولتی و خصوصی به نشر رسیده، از آنجا که مفاهیم اصلی آنها در کتابهای دوازده‌گانه آمده به صورت طبیعی اعتبار فکری و علمی ندارد.